

محمد حسین مدل

نَفَس در نَفَس
برای آمدو شد به شبی که نگاهت
شفای حال شود

به کمین لبخندِ تو بودم آن جا
وقتی رفتی ماند از لبخندِ تو
یک دنیا لبخند

نَفَس ام را وقتی می دیدی
نَفَس ات بودم
و آویزان آن حرفِ بی نَفَس که
در نگاهت
بی شباهتِ به تو و
بی طبلی در دست
آدای صدا را در لبها گم می کرد

وقتی بیدارم کردی از خواب
از خود بیدارم کردی و
به یاد دارم هنوز و
همان آخرین دم را

هنوز هم
بخوابم اگر
باز به آن امید دوباره دیدنات
که چه گفتی؟

تمام وقت همین طور بگذرد
که از نگاه من چه شنیدی و
از لبان من که چه گفتی